



Protection of Children with Disabilities in Custody Disputes: A Jurisprudential and Legal Analysis of Gaps in Iranian Law in Light of the Convention on the Rights of Persons with Disabilities

Zahra Rashidinezhad¹, Younes Vahedyarijan^{2*}, Sara Akhoondi³

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 251-268

Article history:

Received: 03 Apr 2026

Edition: 16 Apr 2026

Accepted: 11 May 2026

Published online: 22 Jun 2026

Keywords:

Child with Disabilities, Custody, Best Interests of the Child, Convention on the Rights of Persons with Disabilities, Family Support.

Corresponding Author:

Younes Vahedyarijan

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, NT.C., Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:

0000-0002-3716-643X

Email:

Younes.Vahedyarijan@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: Custody disputes involving children with disabilities differ from ordinary custody disputes because of their medical, rehabilitative, communicative, and support needs. Applying the general rules of the Civil Code without a specialized assessment of the child's circumstances may result in decisions inconsistent with the child's best interests, dignity, and right to family life. This study aims to analyze the capacities and gaps of Iranian law and to evaluate them in light of the Convention on the Rights of Persons with Disabilities.

Materials and Methods: This is a theoretical study employing a descriptive-analytical research method.

Ethical Considerations: Throughout the preparation of this study, the principles of textual originality, honesty, and academic integrity were observed.

Findings: The proviso to Article 1169 and Article 1173 of the Civil Code provide mechanisms for considering the child's best interests and enabling judicial intervention. However, they lack specific criteria for assessing the needs of children with disabilities, the caregiving capacity of parents, the role of rehabilitation specialists, and the continuity of care after the child reaches maturity. Furthermore, poverty and the parent's financial incapacity, if not distinguished from neglect and inadequate care, may lead to incorrect custody decisions.

Conclusion: An individualized, non-discriminatory, and family-centered interpretation of domestic law requires multidisciplinary assessment, child participation, compensatory state support, and guarantees for the continuity of care services. The success of the protection system should be measured by preserving the child's security, dignity, development, and family relationships, rather than by increasing the number of custody-removal decisions.

Cite this article as:

Rashidinezhad, Z; Vahedyarijan, Y & Akhoondi, S. "Protection of Children with Disabilities in Custody Disputes: A Jurisprudential and Legal Analysis of Gaps in Iranian Law in Light of the Convention on the Rights of Persons with Disabilities". 2026.

دوره ۳، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۵

حمایت از کودکان دارای معلولیت در دعاوی حضانت: تحلیل فقهی - حقوقی خلأهای حقوق ایران در پرتو کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت

زهرا رشیدی نژاد^۱، یونس واحد یاریجان^{۲*}، سارا آخوندی^۳

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: دعاوی حضانت کودکان دارای معلولیت، به دلیل نیازهای درمانی، توان بخشی، ارتباطی و حمایتی آنان، با دعاوی معمول حضانت تفاوت دارد. اعمال قواعد عمومی قانون مدنی بدون ارزیابی تخصصی وضعیت طفل ممکن است به تصمیم‌هایی منجر شود که با مصلحت عالیه، کرامت و حق برخورداری او از زندگی خانوادگی سازگار نباشد. هدف این پژوهش، تحلیل ظرفیت‌ها و خلأهای حقوق ایران و ارزیابی آن‌ها در پرتو کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: ظرفیت‌هایی برای توجه به مصلحت طفل و ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، ظرفیت‌هایی برای توجه به مصلحت طفل و مداخله دادگاه فراهم می‌کنند؛ اما فاقد شاخص‌های اختصاصی برای سنجش نیازهای کودک دارای معلولیت، توانایی مراقبتی والدین، نقش کارشناسان توان بخشی و تداوم مراقبت پس از بلوغ هستند. همچنین فقر و ناتوانی مالی والد، بدون تفکیک از بی‌توجهی و بد سرپرستی، ممکن است به تصمیم نادرست درباره حضانت بینجامد.

نتیجه: تفسیر فردی، غیر تبعیض آمیز و خانواده‌محور قواعد داخلی، مستلزم ایجاد ارزیابی چند رشته‌ای، مشارکت کودک، حمایت جبرانی دولت و تضمین تداوم خدمات مراقبتی است. معیار موفقیت نظام حمایتی، حفظ امنیت، کرامت، رشد و ارتباط خانوادگی کودک است، نه افزایش سلب حضانت.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۶۸-۲۵۱

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

کودک دارای معلولیت، حضانت، مصلحت عالیه طفل، کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، حمایت خانواده.

نویسنده مسئول:

یونس واحد یاریجان

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۲-۳۷۱۶-۶۴۳X

پست الکترونیک:

Younes.Vahedyarijan@iau.ac.ir

۱. مقدمه

دعاوی حضانت درباره کودک دارای معلولیت، صرفاً اختلاف والدین بر سر محل اقامت طفل یا تعیین شخصی برای نگهداری از او نیست، بلکه تصمیمی مستقیم درباره استمرار درمان، دسترسی به خدمات توان‌بخشی، ثبات محیط زندگی، حفظ ارتباط با مدرسه و شبکه حمایتی، تأمین نیازهای ارتباطی و امکان مشارکت کودک در تصمیم‌های مرتبط با زندگی خویش است. هر تصمیم قضایی در این حوزه باید بر مبنای ارزیابی واقعی و فردی نیازهای طفل اتخاذ شود؛ زیرا وضعیت کودکان دارای معلولیت از حیث نوع و شدت اختلال، میزان وابستگی، نیاز به مراقبت مستمر و ظرفیت ارتباطی یکسان نیست.

با وجود این، قواعد عمومی حضانت در حقوق ایران، اگر بدون ارزیابی تخصصی نیازهای درمانی، توان‌بخشی، ارتباطی و حمایتی طفل اعمال شوند، ممکن است از تأمین مصلحت عالیه او بازمانند. ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی، با تعیین اولویت مادر تا هفت‌سالگی و انتقال حضانت به پدر پس از آن، الگویی سنی و کلی ارائه می‌کند؛ هرچند تبصره این ماده در صورت بروز اختلاف، رعایت مصلحت کودک را به تشخیص دادگاه لازم می‌داند. همچنین برخی موانع مقرر در ماده ۱۱۷۰، از جمله ازدواج مجدد مادر، چنانچه بدون سنجش آثار واقعی آن بر وضعیت کودک اعمال شوند، می‌توانند با نیازهای خاص طفل دارای معلولیت ناسازگار باشند. در چنین شرایطی، معیار سنی یا وضعیت شخصی والد نباید جایگزین بررسی ثبات محیطی، توان مراقبتی، تداوم درمان و کیفیت حمایت خانوادگی شود.

اهمیت موضوع از آنجا ناشی می‌شود که حقوق ایران هنوز سازوکار روشنی برای ارزیابی «توانایی مراقبتی» والدین، مشارکت منظم کارشناسان توان‌بخشی و مددکاری اجتماعی، تأمین حمایت‌های خانوادگی و اجتماعی از والد مراقب و استمرار مراقبت پس از بلوغ پیش‌بینی نکرده است. در این زمینه، تعریف قانونی معلولیت نیز باید با دقت مورد توجه قرار گیرد. تبصره ماده ۱ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۸۳، معلولیت را بر اختلال مستمر و قابل‌توجه جسمی، ذهنی، روانی یا توأم و کاهش استقلال فرد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی مبتنی می‌کرد؛ هرچند قانون مذکور با قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶ نسخ شده است و تعریف کنونی بر محدودیت قابل‌توجه و مستمر در فعالیت‌های روزمره زندگی و مشارکت اجتماعی تأکید دارد. این تحول مفهومی نشان می‌دهد که معلولیت نباید صرفاً وضعیت پزشکی یا ناتوانی فردی تلقی شود، بلکه باید در ارتباط با موانع محیطی و میزان حمایت‌های قابل‌دسترس تحلیل گردد.

نوآوری این مقاله در افزودن چند حکم حمایتی به بحث سنتی حضانت خلاصه نمی‌شود، بلکه در پیوند دادن تحلیل فقهی حضانت با رویکرد حقوق بشری کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت است. بر این اساس، اصل غبطه صغیر و مصلحت عالیه طفل با مفاهیمی مانند منع تبعیض، استقلال، مشارکت، دسترسی و حمایت‌های متناسب بازخوانی می‌شود.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حضانت کودک دارای معلولیت را نمی‌توان صرفاً بر پایه معیارهای سنی یا اولویت مقرر برای یکی از والدین تعیین کرد؛ زیرا مصلحت چنین کودکی با نیازهای درمانی، توان‌بخشی، ارتباطی، آموزشی و حمایتی او پیوندی مستقیم دارد. در حقوق ایران، اگرچه قواعدی مانند تبصره ماده ۱۱۶۹ و ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی امکان توجه به مصلحت طفل و مداخله دادگاه را فراهم می‌کنند، معیارهای روشن و سازوکار تخصصی لازم برای ارزیابی توانایی مراقبتی والدین پیش‌بینی نشده است. همچنین، قوانین خاص حمایتی، حمایت‌های پراکنده‌ای ارائه می‌دهند و پیوند منسجمی میان دادگاه خانواده، سازمان بهزیستی، پزشکی قانونی و خدمات توان‌بخشی ایجاد نمی‌کنند. بررسی کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت نشان می‌دهد که رعایت مصلحت عالی‌ه، منع تبعیض، حفظ زندگی خانوادگی، مشارکت کودک و حمایت از خانواده باید مبنای تفسیر قواعد داخلی قرار گیرد. بنابراین، خلأ اصلی، فقدان سازوکار فردی‌سازی تصمیم حضانت و تضمین تداوم مراقبت است.

۵. بحث

در این بخش، مبانی فقهی حضانت، قواعد حقوق ایران و استانداردهای کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت در ارتباط با حمایت از کودکان دارای

پرشش اصلی آن است که خلأهای تقنینی و اجرایی حقوق ایران در تضمین مصلحت عالی‌ه کودکان دارای معلولیت در دعاوی حضانت چیست. پررش دیگر به نقش مواد ۷ و ۲۳ کنوانسیون در تفسیر قواعد داخلی مربوط می‌شود. همچنین باید روشن کرد که چگونه می‌توان ناتوانی مالی یا جسمی والد را، که ممکن است با حمایت عمومی و خانوادگی جبران‌پذیر باشد، از بی‌توجهی، سهل‌انگاری و بد سرپرستی تفکیک کرد.

فرضیه مقاله آن است که قواعد موجود، با وجود ظرفیت‌هایی مانند الزام به رعایت مصلحت کودک در تبصره ماده ۱۱۶۹ و امکان مداخله دادگاه در ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، برای ارزیابی تخصصی نیازهای ویژه کودکان دارای معلولیت کافی نیستند؛ و قواعد موجود حضانت در نظام حقوقی ایران، به دلیل فقدان شاخص‌های اختصاصی برای ارزیابی نیازهای کودکان دارای معلولیت، نبود سازوکار ارزیابی چند رشته‌ای و عدم تفکیک ناتوانی مالی یا جسمی والد از سوءرفتار و بد سرپرستی، برای تضمین کامل مصلحت عالی‌ه این کودکان کافی نیست و تفسیر این قواعد در پرتو مواد ۷ و ۲۳ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت می‌تواند بخشی از این خلأها را جبران کند.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به‌منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

مقام قضایی ایجاد می‌شود؛ و سرپرستی نیز عنوانی حمایتی برای پذیرش مسئولیت نگهداری از کودک در وضعیت‌هایی است که رابطه طبیعی یا صلاحیت لازم برای حضانت وجود ندارد. با این حال، تصمیم حضانتی در عمل با تعیین اقامتگاه، آموزش، درمان، تأمین هزینه‌ها و حدود اختیارات ولی قهری ارتباط پیدا می‌کند.

حضانت الزاماً به معنای انجام شخصی تمام امور توسط والد نیست. والد می‌تواند برای تحقق مصلحت طفل از پزشک، توان‌بخش، پرستار، مدرسه یا شبکه خویشاوندی یاری بگیرد، اما مسئولیت نظارت، هماهنگی و تصمیم‌گیری حمایتی او همچنان باقی است. این نکته درباره کودک دارای معلولیت اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا مراقبت از چنین کودکی ممکن است به برنامه درمانی مستمر، وسایل کمکی، خدمات ارتباطی، آموزش متناسب و مداخله چند رشته‌ای نیاز داشته باشد (مظاهری و افقه، ۱۳۹۵، ۵۰۸). از این‌رو، ارزیابی صلاحیت حضانتی نباید بر توانایی والد در انجام مستقیم همه امور استوار شود، بلکه باید ظرفیت او برای سازمان‌دهی مراقبت مؤثر، تأمین نیازهای اختصاصی و تضمین کرامت و رشد کودک را معیار قرار دهد.

۵-۱-۲. مفهوم کودک دارای معلولیت؛ از نگاه

پزشکی به نیاز حمایتی

کودک دارای معلولیت را باید نه صرفاً بر پایه شدت اختلال پزشکی، بلکه در نسبت با نیازهای حمایتی او فهم کرد. در قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، معیار شناسایی بر وجود اختلال مستمر و قابل توجه جسمی، ذهنی، روانی یا توأم و احراز آن از طریق کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی استوار

معلولیت بررسی و تحلیل می‌شود. همچنین، با تمرکز بر سناریوهای تعارض در دعاوی حضانت و موانع اجرایی، خلأهای موجود و راهکارهای تقویت حمایت حقوقی از این کودکان تبیین خواهد شد.

۵-۱. مبانی نظری

تبیین ابعاد حمایتی از کودکان دارای معلولیت در دعاوی خانوادگی، مستلزم بازخوانی مفاهیم بنیادین حضانت و تفکیک آن از سایر نهادهای سرپرستی در پرتو تحول مفهوم معلولیت است. از این‌رو، این بخش با واکاوی ماهیت فقهی و حقوقی حضانت، به تحلیل جایگاه مصلحت عالی و غبطه صغیر در بستر نیازهای مراقبتی ویژه این کودکان می‌پردازد.

۵-۱-۱. مفهوم حضانت و تمایز آن از ولایت و

سرپرستی

حضانت در معنای حقوقی، مجموعه‌ای از وظایف مربوط به نگهداری، مراقبت و تربیت جسمی و اخلاقی طفل است و ناظر بر اداره زندگی روزمره و فراهم کردن محیطی امن، سالم و متناسب با نیازهای اوست. نقطه آغاز این تحلیل، ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی است که مقرر می‌کند: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبن است». بنابراین، حضانت را نمی‌توان امتیازی خصوصی برای والدین دانست؛ بلکه نهادی است که در پیوند با حق کودک بر برخورداری از مراقبت شایسته و رشد متوازن معنا می‌یابد (علی‌محمدی و خاکساری، ۱۳۹۵، ۱۳۲).

حضانت با ولایت قهری، قیمومت و سرپرستی تفاوت دارد. ولایت قهری بیشتر ناظر بر اختیار و مسئولیت قانونی پدر و جد پدری در تصمیم‌های اساسی و نمایندگی حقوقی طفل است؛ قیمومت در فرض فقدان یا عدم صلاحیت ولی قهری و با تعیین

متناسب و تنظیم حضانت بر اساس نیاز واقعی طفل است، نه فروکاستن او به عنوانی نقص‌محور.

۵-۱-۳. ماهیت حضانت در فقه امامیه و حقوق ایران

در منابع فقه امامی، حکم نگهداری کودک پس از طلاق نخست بدون تصریح به لفظ حضانت و با تعبیری دیگر در باب طلاق بیان شده است؛ سپس با گذر زمان، این عنوان به صورت مستقل‌تر در ابواب فقهی جای گرفته است (ابن بابویه، ۱۴۱۵، ۳۶۰؛ ابن جنید، ۱۴۱۶، ۱/ ۱۶۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰، ۱/ ۵۳۱). در الخلاف، احکام حضانت با همین اصطلاح در ابواب طلاق و نفقه طرح می‌شود و در المبسوط نیز ذیل عنوان «فی آنّ الآبَوینَ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ» سامان می‌یابد (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ۵/ ۱۲۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ۴/ ۳۱۵). پس از آن، فقیهان امامیه بخشی از مباحث نکاح و طلاق را به حضانت اختصاص داده‌اند و بدین‌سان، حضانت از یک حکم تبعی به نهادی قابل تحلیل در حقوق خانواده تبدیل شده است (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۸۸؛ بیهقی نیشابوری کیدری، ۱۴۱۶، ۱/ ۴۴۲؛ محقق حلی، ۱۳۸۹، ۲/ ۳۴۷-۳۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳/ ۱۰۳-۱۰۱).

در این چارچوب، سه دیدگاه قابل تفکیک است: حضانت به مثابه حق والدین، که در آن والد می‌تواند برای اعمال حق خود به دادگاه مراجعه کند؛ حضانت به مثابه تکلیف، که در آن نگهداری وظیفه‌ای غیرقابل ترک است؛ و نظریه تلفیقی حق-تکلیف، که حق والد را ابزار اجرای وظیفه و در نهایت وسیله تأمین مصلحت طفل می‌داند (هاشمی، ۱۴۰۳، ۲۶۱). در وضعیت کودک دارای معلولیت، وجه تکلیفی حضانت برجسته‌تر می‌شود، زیرا ترک

است؛ حال آنکه در کنوانسیون، معلولیت حاصل تعامل نقیصه‌های بلندمدت با موانع محیطی و نگرشی دانسته می‌شود و همین تفاوت، دایره حمایت را از بدن دچار اختلال به محیط نابرابر گسترش می‌دهد (ایزدی فرد و همکاران، ۱۳۹۵، ۴۱). بنابراین در دعاوی حضانت، دادگاه نباید تنها به تشخیص پزشکی بسنده کند، بلکه باید دسترسی طفل به محیط مناسب، وسایل کمکی، ارتباطات، درمان، آموزش و حمایت انسانی را نیز بسنجد؛ زیرا مصلحت کودک در عمل، از هماهنگی میان وضعیت فردی و شرایط پیرامونی او پدید می‌آید. این نگاه اقتضا می‌کند نیازهای کودکان مختلف یکسان فرض نشود. کودک دارای معلولیت جسمی ممکن است بیش از هر چیز به مناسب‌سازی منزل، جابه‌جایی ایمن و دسترسی فیزیکی نیاز داشته باشد؛ کودک دارای معلولیت حسی به شیوه ارتباطی قابل دسترسی و ابزارهای جبرانی وابسته است؛ و کودک دارای معلولیت ذهنی یا روانی غالباً به ثبات، آموزش تخصصی، نظارت مستمر و حمایت در تصمیم‌گیری نیاز دارد. با این حال، این طبقه‌بندی نباید به کلیشه‌سازی بینجامد و هر پرونده باید بر پایه ویژگی‌های شخصی طفل ارزیابی شود، نه بر اساس برچسب‌های از پیش‌ساخته (کریمی و محسنی، ۱۳۹۳، ۳۱۲). در زبان فقهی نیز باید از واژگانی مانند عاجز، علیل یا غیر رشید با احتیاط استفاده کرد؛ زیرا این اصطلاحات تاریخی معادل کامل مفهوم امروزی معلولیت نیستند و اگر بی‌دقت به کار روند، ممکن است معلولیت را با فقدان کرامت یا ناتوانی مطلق در تصمیم‌گیری یکی بگیرند. رویکرد درست، شناسایی ظرفیت‌های باقی‌مانده، حمایت

ارتباطی والد با طفل، دسترسی به آموزش و خدمات، امنیت جسمی و روانی، حفظ رابطه با هر دو والد و امکان شنیده شدن نظر کودک متناسب با سن و توانایی او.

در مورد کودک دارای معلولیت، این شاخص‌ها اهمیت مضاعف دارند؛ زیرا وابستگی بیشتر طفل به مراقب نباید به حذف والد دیگر بینجامد، بلکه باید برنامه ملاقات و مراقبت به گونه‌ای تنظیم شود که با توان تحمل کودک سازگار باشد و پیوستگی عاطفی او را برهم نزند. بدین ترتیب، مصلحت مفهومی انتزاعی یا صرفاً اخلاقی نیست، بلکه نیازمند ارزیابی فردی و چند رشته‌ای است و دادگاه باید آن را با توجه به وضعیت درمانی، خانوادگی و ارتباطی طفل بسنجد. همین نگاه، نسبت میان حق والدین و مصلحت ویژه طفل را روشن می‌کند: هر قاعده‌ای درباره اولویت والدین تنها در حدی قابل اجراست که کارکرد حمایتی حضانت را مخدوش نکند و با کرامت و عدم تبعیض سازگار بماند (ایزدی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۵، ۴۶). بنابراین، ورود به تحلیل قوانین ایران باید از این مبنا آغاز شود که حق والدین در حضانت، حق مطلق نیست و در برابر غبطه صغیر و مصلحت عالی‌ه طفل، محدود و تفسیرپذیر می‌شود.

۵-۲. رویکرد حقوق ایران و خلأهای حمایتی کودکان دارای معلولیت

بررسی حمایت از کودکان دارای معلولیت در حقوق ایران، مستلزم ارزیابی قواعد عمومی حضانت و ظرفیت قوانین خاص در پاسخگویی به نیازهای ویژه این کودکان است. از این منظر، این بخش ضمن تحلیل مبانی مصلحت‌محور قانون مدنی، خلأهای

مراقبت می‌تواند سلامت، امنیت و رشد طفل را به‌طور مستقیم تهدید کند (غنی‌زاده بافقی و غنی‌زاده بافقی، ۱۳۹۷، ۳۰۸). از همین‌رو، توافق والدین بر واگذاری حضانت تنها تا جایی اعتبار دارد که به زیان طفل نباشد. چنین توافقی می‌تواند در برنامه ملاقات، تقسیم هزینه‌ها، انتخاب مرکز توان‌بخشی و محل اقامت انعطاف ایجاد کند، اما نمی‌تواند مسئولیت‌های قانونی را به‌گونه‌ای حذف کند که طفل بی‌حمایت بماند. همچنین باید میان ناتوانی والد و امتناع یا بی‌مبالاتی او تفکیک گذاشت: ناتوانی، به‌ویژه در موارد فقر، بیماری یا محدودیت عملی، باید با حمایت عمومی و خدمات تخصصی جبران شود؛ اما پنهان کردن نیاز درمانی، جلوگیری عمدی از درمان یا رفتار آسیب‌زا می‌تواند نشانه فقدان صلاحیت مراقبتی و تعارض با مصلحت عالی‌ه طفل باشد.

۵-۱-۴. غبطه صغیر و مصلحت عالی‌ه طفل در فقه

غبطه صغیر در فقه، معیار محدودکننده اعمال حقوق والدین است و اجازه نمی‌دهد اختیار حضانت به سودخواهی یا ترجیح شخصی تبدیل شود. مصلحت طفل در این چارچوب، ناظر به حفظ جان، سلامت، تربیت، امنیت و منافع واقعی اوست و باید از احساسات والدین یا برداشت شهودی قاضی جدا شود؛ زیرا حضانت زمانی مشروع است که به سود رشد کودک عمل کند، نه صرفاً به نفع یکی از اصحاب دعوا (کریمی و محسنی، ۱۳۹۳، ۳۱۴). در پرونده‌های حضانت، این مفهوم باید بر پایه نشانه‌های قابل ارزیابی سنجیده شود: استمرار درمان و توان‌بخشی، ثبات محل زندگی، توانایی

تقنینی، دادرسی و رویه‌ای موجود در تضمین حمایت مؤثر از آنان را بررسی می‌کند.

۵-۲-۱. قواعد عمومی قانون مدنی و ظرفیت مصلحت‌محور آن

ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، حضانت را نهادی دوجوهی معرفی می‌کند: حق والد به او امکان مطالبه حضانت و مشارکت در پرورش طفل را می‌دهد و تکلیف والد، رها کردن طفل یا واگذاری بی‌ضابطه مسئولیت را منع می‌کند. درباره کودک دارای معلولیت، این دو وجه باید هم‌زمان مورد توجه قرار گیرد؛ والد مراقب مستحق حمایت و همکاری است، اما آزادی او در تصمیم‌گیری تا جایی پذیرفتنی است که درمان، امنیت و رشد طفل را تهدید نکند (یمرلی و منصوری، ۱۴۰۰، ۱۶۸).

ماده ۱۱۶۹، اولویت مادر تا هفت‌سالگی و حکم پس از آن را همراه با رعایت مصلحت کودک مقرر کرده است. هرچند تبصره این ماده امکان تفسیر فردی و مصلحت‌محور را فراهم می‌کند، قانون شاخص‌های ویژه معلولیت و شیوه احراز آن را مشخص نکرده است. سن به‌تنهایی درباره توانایی والد، کیفیت محیط، دسترسی به درمان یا استمرار رابطه عاطفی اطلاعات کافی ارائه نمی‌دهد؛ از این‌رو، دادگاه باید از اعمال ریاضی‌وار سن بپرهیزد و تبصره را به‌عنوان تکلیف به دلیل‌آوری درباره مصلحت طفل تفسیر کند (آذری و اولادی قادی‌کلایی، ۱۴۰۰: ۱۸۴).

در ماده ۱۱۷۰ نیز جنون یا ازدواج مجدد مادر نباید خودکار به زوال صلاحیت حضانتی بینجامد. در ازدواج مجدد، وضعیت همسر جدید، فضای خانه، استمرار خدمات و ظرفیت پدر و در بیماری روانی،

تشخیص تخصصی، شدت، قابلیت درمان و اثر واقعی بیماری بر مراقبت باید بررسی شود. ماده ۱۱۷۳ با تفکیک مصادیق عدم مواظبت و انحطاط اخلاقی از معیار کلی در معرض خطر بودن سلامت جسمانی یا تربیت اخلاقی، مبنای ارزیابی صلاحیت مراقبتی است. فقر یا ناتوانی مالی به‌تنهایی بی‌مواظبتی نیست؛ اما خودداری عمدی از درمان، خشونت، سوءاستفاده از وابستگی طفل یا قرار دادن او در محیط خطرناک، مداخله قضایی را توجیه می‌کند. مواد ۱۱۷۲، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵ و ۱۱۷۸ نیز الزام به نگهداری، حق ملاقات، منع جداسازی بی‌دلیل و تکلیف تربیتی را تکمیل می‌کنند؛ بنابراین ملاقات باید با درمان، خستگی، نیاز ارتباطی و تحمل جسمی یا روانی طفل هماهنگ شود.

۵-۲-۲. قوانین خاص و ظرفیت‌های حمایتی کودکان دارای معلولیت

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، از ظرفیت‌های مهم حقوقی برای شناسایی و پیشگیری از آسیب نسبت به کودکان دارای معلولیت برخوردار است. مطابق ماده ۲، افراد زیر هجده سال تمام شمسی مشمول حمایت این قانون هستند و بر اساس ماده ۳، بی‌سرپرستی، بی‌توجهی و سهل‌انگاری در انجام وظایف حضانت و مراقبت، هرگاه سلامت جسمی، روانی، اجتماعی یا اخلاقی، امنیت یا وضعیت آموزشی طفل را در معرض خطر قرار دهد، وضعیت مخاطره‌آمیز محسوب می‌شود. بنابراین، نادیده‌گرفتن نیازهای درمانی و توان‌بخشی کودک دارای معلولیت، محروم کردن او از آموزش متناسب یا اعمال سوءرفتار می‌تواند مبنای مداخله

حمایتی قرار گیرد. باین‌حال، باید میان حمایت کیفری - اجتماعی و حل اختلاف حضانتی تمایز گذاشت. قانون یادشده ابزار شناسایی خطر و مداخله برای رفع آن را فراهم می‌کند، اما پروتکل اختصاصی حضانت کودکان دارای معلولیت، معیارهای روشن ارزیابی توان مراقبتی والدین و استاندارد جامع گزارش کارشناسی را پیش‌بینی نکرده است. از این‌رو، دادگاه خانواده باید وجود خطر واقعی، استمرار آن، شدت آسیب و امکان رفع آن از طریق حمایت‌های کم‌مداخله‌تر را بررسی کند و هر اختلاف میان والدین را بدون احراز آثار زبان‌بار، وضعیت مخاطره‌آمیز تلقی نکند (خانلری بهنمیری، ۱۴۰۱، ۱۳۹). در کنار این قانون، قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، دولت را به فراهم کردن زمینه برخورداری افراد دارای معلولیت از حقوق اجتماعی و سازمان بهزیستی را به ارائه خدمات توان‌بخشی، حمایتی و آموزشی و پرداخت یارانه به خانواده‌ها مکلف می‌کند (پیرحیاتی و روشن، ۱۴۰۲، ۱۷۵). اهمیت این حکم در دعاوی حضانت آن است که ناتوانی مالی والد برای تأمین هزینه‌های سنگین درمان، به‌تنهایی نباید نشانه فقدان صلاحیت تلقی شود؛ زیرا بخشی از مسئولیت حمایت بر عهده دولت قرار دارد. در نتیجه، دسترسی واقعی کودک به خدمات عمومی باید جزئی از ارزیابی مصلحت او باشد، نه امری بیرون از فرایند دادرسی.

۵-۲-۳. خلأهای تقنینی، دادرسی و رویه‌ای

خلأهای حقوقی در دعاوی حضانت کودکان دارای معلولیت را می‌توان در سه سطح صورت‌بندی کرد. خلأ ماهوی از آنجا پدید می‌آید که قانون، معیارهای

نیاز ویژه در حضانت را تعریف نکرده، درباره برنامه مراقبتی فردی سکوت کرده و آثار معلولیت شدید پس از سن بلوغ را روشن نساخته است. خلأ اثباتی نیز در نبود الزام صریح برای اخذ گزارش از بهزیستی، پزشکی قانونی، روان‌شناس کودک و کارشناس توان‌بخشی، و نیز فقدان فرم استاندارد برای بررسی محیط خانه، دسترسی به درمان و توان ارتباطی والد دیده می‌شود. خلأ نهادی هم به نبود دستورالعمل واحد، هماهنگی ناکافی دادگاه خانواده با اورژانس اجتماعی و فقدان نظام پایش اجرای رأی مربوط است. در چنین وضعی، دادرسی ممکن است به پزشکی‌سازی تقلیل یابد؛ یعنی گزارش کارشناسی صرفاً نام بیماری یا درصد معلولیت را بیان کند، درحالی‌که باید روشن سازد طفل چه نیازهایی دارد، هر والد چگونه آنها را برآورده می‌کند، چه حمایت‌هایی کمبودها را جبران می‌کند و انتقال محیط چه پیامدهایی دارد. همچنین، نظر کودک باید با روش ارتباطی مناسب اخذ شود و ناتوانی در گفتار یا حرکت نباید به حذف اراده او بینجامد (آذری و اولادی قادیکلایی، ۱۴۰۲، ۹۸).

ماده ۱۲۱۰ نیز با احتیاط باید تفسیر شود؛ بلوغ، پایان خودکار همه نیازهای مراقبتی نیست و در موارد معلولیت ذهنی شدید یا فقدان توان اداره امور، باید مرز حضانت، ولایت، قیمومت و حمایت از تصمیم‌گیری روشن بماند. نتیجه آن است که معلولیت مساوی حجر نیست و معیار، وضعیت حقوقی و توان واقعی شخص در اداره امور است که باید طبق تشریفات قانونی احراز شود (جعفری، ۱۴۰۳، ۴). بر این پایه، دادگاه می‌تواند آزمونی مرحله‌ای اعمال کند: تشخیص نوع و شدت نیاز،

معاهده در پی داشت (پورضیایی و غفاری‌نیک، ۱۳۹۹، ۱۲۴).

از منظر نظام حقوقی ایران، بر اساس ماده ۹ قانون مدنی، مقررات عهودی که مطابق قانون اساسی میان دولت ایران و سایر دولت‌ها منعقد شده باشند، در حکم قانون داخلی هستند. با این حال، تعهد معاهده‌ای نباید بدون تفکیک، مستقیماً جایگزین قانون مدنی فرض شود؛ بلکه ارزش عملی کنوانسیون در ظرفیت تفسیری آن نهفته است. دادگاه خانواده می‌تواند در چارچوب صلاحیت‌های قانونی خود، مفاد مبهم یا منعطف قانون مدنی درباره مصلحت طفل را با الهام از استانداردهای کنوانسیون تفسیر کند. این روش تفسیری، بدون ایجاد تعارض هنجاری، به قاضی امکان می‌دهد تصمیمات حضانتی را به گونه‌ای اتخاذ کند که تبعیض بر مبنای معلولیت کاهش یابد و نیازهای عینی و حمایتی طفل به طور واقعی در قانون توجه قرار گیرد (غنی‌زاده بافقی، ۱۳۹۸، ۱۷۰). چنین رویکردی، راه را برای هماهنگی تدریجی رویه قضایی داخلی با تعهدات بین‌المللی بدون نیاز به دگرگونی ناگهانی در قوانین ماهوی هموار می‌سازد.

۵-۳-۲. کودکان دارای معلولیت و مصلحت عالی

ماده ۷ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت بر سه گزاره اساسی استوار است: نخست، کودک دارای معلولیت باید از تمام حقوق و آزادی‌های بنیادین، برابر با سایر کودکان، برخوردار باشد؛ دوم، مصلحت عالی کودک باید در همه اقدامات مربوط به او اولویت داشته باشد؛ و سوم، کودک حق دارد دیدگاه خود را آزادانه و متناسب با سن و میزان بلوغ بیان

ارزیابی توان مراقبتی هر والد، بررسی محیط و خدمات در دسترس، سنجش رابطه عاطفی و ثبات، شنیدن نظر طفل و طراحی حمایت‌های جبرانی پیش از تغییر حضانت. این آزمون، حلقه اتصال قواعد عمومی قانون مدنی با استانداردهای حمایتی بعدی است.

۵-۳. استانداردهای کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت

بازخوانی حقوق داخلی در پرتو اسناد بین‌المللی، بستر مناسبی برای ارتقای استانداردهای حمایتی از کودکان دارای معلولیت در دعاوی خانواده فراهم می‌سازد. از این رو، این بخش با تبیین جایگاه کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، به تحلیل مواد ۷ و ۲۳، گذار از الگوی پزشکی به رویکرد حق بشرمحور و تعهدات ایجابی دولت در این حوزه می‌پردازد.

۵-۳-۱. جایگاه کنوانسیون و روش استفاده در تفسیر حقوق داخلی

کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد و در ۳ مه ۲۰۰۸ لازم‌الاجرا گردید. دولت ایران بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی، در سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸ خورشیدی) رسماً به این کنوانسیون ملحق شد. بر پایه ثبت رسمی در پایگاه معاهدات سازمان ملل متحد، ایران هنگام الحاق، اعلامیه‌ای را نسبت به ماده ۴۶ ارائه داد که بر اساس آن، خود را ملزم به آن دسته از مقررات کنوانسیون که با قوانین داخلی در تعارض باشند، نمی‌داند؛ موضوعی که اعتراض برخی دولت‌های عضو را به دلیل ناهمخوانی با هدف و موضوع

کند و برای تحقق این حق، کمک‌های لازم را دریافت نماید (فصیح رامندی، ۱۴۰۰، ۴).

در دعوای حضانت، برابری حقوقی به معنای نادیده گرفتن معلولیت نیست، بلکه مستلزم فراهم کردن حمایت‌ها و تسهیلاتی است که امکان برخورداری واقعی طفل از حق حضانت، خانواده و رشد را تضمین کند. مصلحت عالیّه نیز به معنای ترجیح خودکار مادر یا پدر نیست؛ بلکه نتیجه ارزیابی پرونده محور امنیت، سلامت، رشد، روابط خانوادگی و نیازهای حمایتی کودک است. از این منظر، اولویت مقرر در ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی، نقطه آغاز تحلیل است، نه پایان آن. رأی دادگاه باید روشن کند که چرا یک محیط برای کودک خاص مناسب‌تر است و چه شواهدی این نتیجه را تأیید می‌کند. حق اظهارنظر کودک نیز بدون دسترس‌پذیری ارتباطی تحقق نمی‌یابد. برای کودک ناشنوا، حضور مترجم زبان اشاره؛ برای کودک دارای اختلال گفتاری یا ذهنی، استفاده از ابزارهای ارتباطی جایگزین و حضور روان‌شناس یا کارشناس ارتباطی؛ و برای کودک دارای ناتوانی حرکتی، فراهم کردن محیط فیزیکی مناسب ضروری است (یوسفیان، ۱۳۸۷، ۲۱۴). ناتوانی در گفتار یا حرکت نباید به حذف صدای کودک بینجامد. با این حال، شنیدن نظر او به معنای واگذاری تصمیم حقوقی به طفل نیست؛ قاضی باید این نظر را همراه با سن، رشد، احتمال تأثیرپذیری از والدین و مصلحت عینی او ارزیابی کند.

۵-۳-۳. احترام به خانه و خانواده

ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، دولت‌ها را به رفع تبعیض در ازدواج، خانواده و

روابط میان والدین و فرزندان ملزم می‌سازد و جداسازی کودک از والدین را صرفاً به دلیل معلولیت طفل یا یکی از والدین ممنوع می‌کند. بر پایه این ماده، هرگونه جدایی باید استثنایی، مبتنی بر قانون، تحت نظارت مرجع صالح قضایی و با هدف تحقق مصلحت عالیّه طفل باشد. این رویکرد، زندگی خانوادگی را امتیازی متعلق به والدین نمی‌داند، بلکه آن را محیط طبیعی و بنیادین رشد کودک می‌شناسد که دولت وظیفه دارد زمینه بقا و تقویت آن را فراهم آورد (نوراحمدی، ۱۴۰۱، ۱۴۸).

از این قاعده دو نتیجه محوری برای حقوق ایران حاصل می‌شود: نخست آنکه معلولیت طفل، شدت نیازهای مراقبتی یا وابستگی‌های درمانی او، به تنهایی نباید دلیل مستقل برای انتقال حضانت به والد دیگر یا سپردن کودک به مراکز نگهداری تلقی شود؛ دوم آنکه دولت متعهد است اطلاعات، خدمات توان بخشی و حمایت‌های مادی و مشاوره‌ای لازم را به خانواده ارائه دهد تا عواملی چون فقر، فرسودگی ناشی از مراقبت مستمر یا کمبود امکانات درمانی، والد را ناچار به رهاکردن حضانت نکند یا مبنای سلب صلاحیت او قرار نگیرد. بنابراین در دادرسی حضانت، دادگاه خانواده پیش از اتخاذ تصمیمی که پیوند کودک با والد مراقب را قطع می‌کند، باید بررسی کند که آیا از طریق برقراری یارانه درمانی، خدمات توان بخشی در منزل، مناسب‌سازی محیط زندگی یا تدوین یک برنامه حمایتی کوتاه‌مدت، امکان رفع دشواری‌ها و حفظ محیط خانواده وجود دارد یا خیر (آذری و اولادی قادیکلایی، ۱۴۰۲، ۱۰۲). چنین تحلیلی، دادرسی حضانت را از انتخابی صرفاً

صلاحیت نیست. خشونت، سوءاستفاده، ترک عمدی درمان، پنهان کردن نیازهای اساسی طفل یا قرار دادن او در معرض خطر جدی، می‌تواند مداخله قضایی و تغییر ترتیبات حضانت را توجیه کند (آذری و اولادی قادیکلایی، ۱۴۰۰، ۱۸۶). بنابراین، دادگاه باید بررسی کند که خطر ناشی از رفتار زیان‌بار والد است یا از کمبود حمایت‌های عمومی؛ زیرا در حالت دوم، عدالت حمایتی اقتضا می‌کند پیش از محدود کردن رابطه والد و کودک، راهکارهای جبرانی و خدمات دسترس‌پذیر فراهم شود.

۵-۳-۵. تعهدات ایجابی دولت و نقش

میانجی‌های تخصصی

کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، دولت را به تعهدات ایجابی گسترده‌ای برای تضمین حقوق کودک ملزم می‌سازد که اجرای آن‌ها مستلزم نهادسازی، تخصیص بودجه و پایش مستمر است. تحقق عملی این تعهدات در دعاوی حضانت نیازمند ایجاد سازوکارهای ارجاع نظام‌مند به سازمان بهزیستی و پزشکی قانونی، تهیه گزارش‌های چند رشته‌ای، تأمین خدمات توان‌بخشی و وسایل کمکی، آموزش مستمر قضات و مددکاران، و طراحی حمایت‌های مالی و آموزشی از والد مراقب است. نقش کارشناسان تخصصی در این میان، ارائه تحلیل‌های فنی برای یاری به دادگاه در اتخاذ تصمیم است، نه جانشینی در مقام تصمیم‌گیری قضایی (نوروزی و عباسی، ۱۴۰۳، ۶۶۲).

تغییر پارادایم از رویکرد سنتی به مدل مبتنی بر کنوانسیون، اصلاح سه محور بنیادین را ایجاب می‌کند: نخست، جایگزینی معیار «سن ثابت» با

میان دو والد، به سنجشی جامع از نیازهای کودک و تکالیف حمایتی نهادهای عمومی تبدیل می‌کند.

۵-۳-۴. منع تبعیض و گذار از الگوی پزشکی

ماده ۵ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، بر برابری در برابر قانون، منع تبعیض و برخورداری برابر از حمایت قانونی تأکید دارد و اصول کلی کنوانسیون نیز کرامت ذاتی، استقلال فردی، مشارکت مؤثر، برابری فرصت‌ها و دسترس‌پذیری را مبنای حمایت قرار می‌دهد. نتیجه این رویکرد آن است که معلولیت نباید صرفاً به عنوان نقص جسمی یا ذهنی تحلیل شود، بلکه باید در تعامل با موانع محیطی و نگرشی فهم گردد. مسکن نامناسب، حمل‌ونقل غیرقابل دسترس، مدرسه نامتناسب، محدودیت خدمات درمانی و توان‌بخشی و حتی نگرش منفی والد یا نهاد قضایی می‌تواند آثار معلولیت را تشدید کند و مشارکت کودک در زندگی خانوادگی را کاهش دهد (موسوی، ۱۳۹۶، ۷).

از این‌رو، در دعاوی حضانت باید میان صلاحیت واقعی والد و فقدان حمایت عمومی از او تفاوت گذاشت. چنانچه مادر یا پدر به دلیل هزینه‌های سنگین درمان، نبود مسکن مناسب، دشواری رفت‌وآمد یا کمبود خدمات تخصصی در مراقبت از کودک با مشکل مواجه باشد، راهکار نخست باید فراهم کردن حمایت، مناسب‌سازی و دسترسی به خدمات باشد، نه سلب حضانت. ارزیابی صلاحیت والد باید بر رفتار، ظرفیت مراقبتی، میزان پایبندی به نیازهای کودک و توانایی استفاده از حمایت‌های موجود استوار شود، نه بر فقر، محل سکونت یا ناتوانی در تأمین شخصی همه امکانات. با این حال، منع تبعیض به معنای مصونیت والد از ارزیابی

۵-۴-۱. انتقال پس از هفت‌سالگی

در فرضی که کودک دارای معلولیت حرکتی شدید پس از هفت‌سالگی موضوع درخواست حضانت پدر قرار می‌گیرد، اجرای تبصره ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی نباید به انتقال خودکار طفل از مادر به پدر منتهی شود. این تبصره، با ارجاع به مصلحت کودک، به دادگاه امکان می‌دهد اولویت سنی را در پرتو وضعیت واقعی طفل تفسیر کند و مجموعه‌ای از عوامل فردی، خانوادگی و محیطی را مورد سنجش قرار دهد. ثبات محل زندگی، استمرار رابطه عاطفی با مراقب اصلی، تداوم جلسات توان‌بخشی، دسترسی به پزشک و وسایل کمکی، مناسب‌سازی منزل، امکان جابه‌جایی ایمن و توان عملی هر یک از والدین، از جمله معیارهایی است که باید در این ارزیابی دخالت داده شود.

در این سناریو، صرف توانایی مالی بیشتر پدر یا رسیدن کودک به سن هفت‌سالگی، برای اثبات برتری محیط پیشنهادی او کافی نیست. همان‌گونه که وابستگی عاطفی و مراقبتی کودک به مادر نیز به‌تنهایی مانع بررسی درخواست پدر نمی‌شود. معیار اصلی آن است که کدام ترتیبات حضانتی، بدون ایجاد گسست ناگهانی در درمان و زندگی روزمره، امنیت، رشد و کرامت طفل را بهتر تأمین می‌کند. بنابراین، دادگاه باید از هر دو والد درباره برنامه مراقبتی، شیوه انتقال، تأمین هزینه‌ها، استمرار توان‌بخشی و نحوه همکاری با مراکز تخصصی توضیح بخواهد و در صورت ضرورت، از نظر پزشک، توان‌بخش، روان‌شناس کودک و مددکار اجتماعی استفاده کند. نتیجه مطلوب، باقی‌ماندن حضانت با مادر در همه موارد نیست؛ بلکه تصمیمی

«نیاز فردی» در تعیین حضانت؛ دوم، انتقال تمرکز از «تشخیص صرفاً پزشکی معلولیت» به «رفع موانع محیطی و نگرشی»؛ و سوم، گذار از «مداخله پس از بروز بحران» به «حمایت پیشگیرانه از خانواده». این رویکرد نتیجه‌محور، حضانت را از جدال میان دو والد به فرایند مشارکتی برای تأمین کرامت و رشد کودک تبدیل می‌کند (دبیرنیا و عابدینی، ۱۴۰۳، ۷۸). طراحی برنامه انتقال یا ملاقات باید متناسب با توانایی و تحمل کودک، و همراه با تسهیلات ارتباطی صورت گیرد. اجرای این اصول، نظام حقوقی ایران را از استناد شکلی به معاهدات به سمت حاکمیت کارآمدی و رعایت واقعی مصلحت کودک سوق می‌دهد؛ جایی که دولت به‌جای نظاره‌گر بودن، مسئولیت حذف موانع دسترسی به حقوق کودک دارای معلولیت را بر عهده می‌گیرد و دادرسی حضانت، محملی برای ارزیابی چندجانبه و تخصصی نیازهای طفل می‌شود. دولت نباید صرفاً به مواد معاهده استناد کند، بلکه باید ساختارها و بودجه لازم برای دسترسی به عدالت و حمایت در منزل را فراهم سازد تا کودک در خانواده باقی بماند.

۵-۴. سناریوهای تعارض و موانع اجرا حمایت

از کودکان دارای معلولیت در دعاوی حضانت

بررسی حمایت از کودکان دارای معلولیت در دعاوی حضانت، زمانی عینی‌تر می‌شود که قواعد حقوقی در سناریوهای واقعی تعارض میان والدین و نیازهای خاص طفل آزموده شوند. این بخش با تحلیل مواردی چون انتقال حضانت پس از هفت‌سالگی، ازدواج مجدد مادر و ناتوانی مالی والد مراقب، موانع اجرایی و معیارهای لازم برای ارزیابی مصلحت کودک را بررسی می‌کند.

در معرض خطر قرار می‌دهد یا می‌تواند همراه با حمایت مناسب، محیطی امن و پایدار برای او فراهم کند. اگر همسر جدید از پذیرش کودک امتناع کند یا در رفتار او نشانه‌های تبعیض، خشونت یا بی‌توجهی دیده شود، مداخله قضایی موجه است؛ اما در نبود چنین خطری، سلب حضانت بر پایه وضع مدنی مادر، به تبدیل معیار حمایت به معیار تبعیض می‌انجامد. بنابراین، ماده ۱۱۷۰ باید نه به صورت حکم خودکار، بلکه به منزله مجوز ارزیابی آثار واقعی ازدواج مجدد بر مصلحت کودک فهم شود؛ ارزیابی‌ای که در آن، امنیت، تداوم مراقبت و حفظ رابطه کودک با هر دو والد مبنای تصمیم قرار گیرد.

۵-۴-۳. ناتوانی مالی والد مراقب

والدی که از نظر عاطفی و مراقبتی شایسته است، اما توان پرداخت هزینه‌های درمان و توان بخشی کودک دارای معلولیت را ندارد، نمونه روشنی برای تفکیک فقر از بد سرپرستی به شمار می‌آید. در چنین وضعی، کمبود درآمد به تنهایی نشان‌دهنده بی‌توجهی، بی‌مبالاتی یا فقدان صلاحیت حضانتی نیست؛ زیرا ممکن است والد وظایف خود را به درستی انجام دهد، اما هزینه وسایل کمکی، رفت‌وآمد درمانی، مراقبت تخصصی و آموزش متناسب، بیش از توان اقتصادی او باشد. دادگاه باید میان ناتوانی ساختاری والد و امتناع او از مراقبت ضروری تفاوت بگذارد و پیش از تغییر حضانت، بررسی کند که آیا خطر موجود از رفتار والد ناشی شده یا نتیجه فقدان حمایت‌های عمومی است.

در مرحله نخست، استفاده از ظرفیت‌های قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، ارجاع خانواده به سازمان بهزیستی، بهره‌مندی از خدمات توان بخشی،

است که بر گزارش تخصصی، دلایل قابل نظارت و ارزیابی واقعی ظرفیت هر والد استوار باشد. اگر انتقال حضانت مصلحت طفل تشخیص داده شود، باید تدریجی و همراه با برنامه‌ای روشن برای حفظ درمان، سازگاری محیطی و استمرار ارتباط با مادر انجام گیرد. در مقابل، اگر انتقال موجب اختلال جدی در توان بخشی یا آسیب عاطفی شود، دادگاه می‌تواند با تقویت حمایت‌های عمومی و تنظیم ملاقات گسترده و متناسب، از تغییر حضانت خودداری کند.

۵-۴-۲. ازدواج مجدد مادر

در فرض ازدواج مجدد مادر و درخواست پدر برای استرداد طفل، ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی باید در پرتو ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت تفسیر شود. پرسش اصلی آن است که آیا ازدواج مجدد، به خودی خود با مصلحت طفل ناسازگار است یا باید اثر واقعی آن بر امنیت، مراقبت و دسترسی به خدمات احراز شود. پاسخ تحلیلی آن است که صرف تغییر وضعیت مدنی مادر، دلیل کافی برای جابه‌جایی حضانت نیست؛ بلکه باید وضعیت همسر جدید، نحوه رفتار او با کودک، امکان استمرار مراقبت‌های درمانی و آموزشی، و نیز ظرفیت پدر برای پذیرش حضانت و همکاری در تأمین نیازهای طفل بررسی شود. در کودکی که دارای معلولیت است، اهمیت این بررسی دوچندان است؛ زیرا هر جابه‌جایی ممکن است بر ثبات روانی، تداوم درمان و پیوندهای حمایتی اثر مستقیم بگذارد.

از این‌رو، دادگاه نباید ازدواج مجدد را به عنوان نشانه‌ای قطعی از فقدان صلاحیت مادر تلقی کند، بلکه باید احراز کند که آیا زندگی جدید، کودک را

دریافت یارانه و تأمین وسایل کمکی باید مورد توجه قرار گیرد. همچنین می‌توان با تعیین سهم مالی متناسب برای والد دیگر، الزام نهادهای حمایتی به ارائه خدمات و تنظیم برنامه مراقبت مشترک، نیازهای کودک را بدون گسستن پیوند او با والد مراقب تأمین کرد. تغییر حضانت تنها زمانی موجه است که پس از بررسی این حمایت‌های جبرانی، همچنان بی‌توجهی مؤثر، خطر واقعی یا ناتوانی عملی غیرقابل جبران در مراقبت از طفل احراز شود. بنابراین، معیار تصمیم نباید برتری اقتصادی یکی از والدین، بلکه توان واقعی هر دو والد در تأمین امنیت، درمان، رشد و ثبات عاطفی کودک باشد. صرف فقر، بدون اثبات خطر یا ترک وظایف مراقبتی، نباید به جدایی کودک از محیط امن و رابطه حمایتی او با والد شایسته منتهی شود.

۴-۴-۵. موانع اجرایی و معیار ارزیابی

موانع اجرایی در حمایت از کودکان دارای معلولیت در دعاوی حضانت را می‌توان در چند دسته اصلی دید: نبود دستورالعمل واحد برای ارزیابی مصلحت طفل، تأخیر در جلب نظر کارشناسان، پراکندگی خدمات حمایتی میان نهادهای قضایی و ضعف دسترسی و کارشناسی، فقدان داده منظم درباره آرای قضایی و ضعف دسترس‌پذیری در فرآیند رسیدگی. نبود دستورالعمل، سبب می‌شود هر شعبه بر پایه سلیقه یا تجربه محدود عمل کند و نتیجه‌ای ناهمگون و غیرقابل پیش‌بینی پدید آید. تأخیر کارشناسی نیز زمانی زیان‌بارتر می‌شود که کودک نیاز فوری به درمان، توان‌بخشی یا تصمیم سریع درباره محیط زندگی دارد. پراکندگی خدمات میان دادگاه، بهزیستی، پزشکی قانونی و مراکز درمانی،

هماهنگی لازم برای تصمیم‌گیری را دشوار می‌کند. هزینه دادرسی و کارشناسی نیز ممکن است والد مراقب را از پیگیری مؤثر بازدارد و عملاً دسترسی او به عدالت را محدود کند. از سوی دیگر، نبود بانک اطلاعاتی درباره آرای قضایی، مانع از شناسایی رویه‌های موفق و اصلاح خطاهای تکرارشونده است. ضعف دسترس‌پذیری هم در ساختمان دادگاه، هم در شیوه ابلاغ، هم در امکان ارتباط کودک و خانواده با فرایند رسیدگی نمود می‌یابد.

جمع‌بندی این بحث، نیاز به الگوی تصمیم‌گیری پنج‌مرحله‌ای را نشان می‌دهد: نخست شناسایی نیاز ویژه کودک؛ دوم شنیدن نظر او به شیوه مناسب؛ سوم ارزیابی والدین، محیط و ظرفیت مراقبتی؛ چهارم بررسی حمایت‌های جایگزین و کم‌مداخله‌تر؛ و پنجم صدور رأی مستدل همراه با برنامه روشن برای ملاقات، درمان، حمایت مالی و بازبینی دوره‌ای. چنین الگویی، تصمیم قضایی را از واکنش مقطعی به سازوکار پایدار حمایت تبدیل می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

تحلیل پیش‌رو نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران در مواجهه با دعاوی حضانت کودکان دارای معلولیت، میان ظرفیت‌های عام مصلحت‌محور و فقدان سازوکارهای تخصصی معلق مانده است. در پاسخ به پرسش‌های بنیادین پژوهش، مشخص می‌شود که قانون مدنی، به‌ویژه در تبصره الحاقی ماده ۱۱۶۹ و اختیارات عام تفویض‌شده به دادگاه در ماده ۱۱۷۳، بسترهایی بالقوه برای تقدم مصلحت کودک فراهم ساخته است؛ اما این احکام کلی فاقد شاخص‌های عینی و متناسب با نیازهای چندگانه

واحد و محرمانه، مشتمل بر نظرات سازمان بهزیستی، پزشکی قانونی، روان‌شناس کودک و متخصصان توان‌بخشی سامان یابد. افزون بر این، قانون‌گذار باید صراحتاً فقر یا ناتوانی مالی والد را، در صورت فقدان بی‌توجهی و تقصیر، از شمول موجبات سلب حضانت خارج ساخته و نهادهای دولتی را به ارائه حمایت‌های جبرانی مکلف نماید.

در سطح دوم و در حوزه دادرسی، تدوین دستورالعمل‌های تخصصی برای شعب دادگاه خانواده ضروری است تا سازوکار شناسایی به‌موقع معلولیت، سنجش توان مراقبتی والدین، شنیدن نظر کودک با بهره‌گیری از شیوه‌های ارتباطی دسترس‌پذیر، تنظیم ترتیبات ملاقات متناسب با وضعیت سلامت طفل و امکان بازبینی دوره‌ای آراء با تغییر نیازهای رشدی فراهم گردد. این امر بدون آموزش هدفمند قضات، مدیران دفاتر و مددکاران اجتماعی و ایجاد خطوط ارجاع فوری به مراکز حمایتی محقق نخواهد شد.

در سطح سوم، ارتقای بسترهای اجرایی از طریق گسترش یارانه‌های توان‌بخشی، ارائه خدمات مراقبت موقت، تأمین تجهیزات کمکی، مناسب‌سازی مسکن و مشاوره‌های روان‌شناختی مداوم اهمیت بنیادین دارد تا والدین شایسته به دلیل فرسودگی جسمی یا بار مالی سنگین، ناگزیر از واگذاری فرزند خود نشوند. در نهایت، معیار کارآمدی و موفقیت هرگونه تحول تقنینی و اجرایی در این عرصه، نه افزایش احکام جدایی و سلب حضانت، بلکه تضمین کرامت انسانی، امنیت روانی، شکوفایی فردی، استمرار پیوندهای عاطفی

کودکان دارای معلولیت هستند. قواعد سنتی بدون پیش‌بینی ارزیابی‌های چند رشته‌ای و ضمانت‌های اجرایی حمایتی، در عمل مصلحت را به معیارهای انتزاعی یا ترتیبات سنی فرو می‌کاهند. در فقه امامیه نیز با وجود آنکه مبنای تشریع حضانت و غبطه صغیر، حفظ نفس، پرورش همه‌جانبه و پیشگیری از ورود ضرر به طفل است، این اصول باید با نگاهی کارکردی و ناظر به واقعیت‌های پیچیده مراقبت از کودک دارای معلولیت بازخوانی شوند تا از هرگونه تصلب در اعمال اولویت‌های پیش‌فرض جلوگیری شود.

در پرتو کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، به‌ویژه مواد ۷ و ۲۳، تفسیری نوین، فردی‌سازی‌شده، خانواده‌محور و عاری از تبعیض بر دادرسی‌های خانوادگی حاکم می‌شود. بر اساس این معیارها، وجود معلولیت هرگز نباید مبنایی برای جدایی کودک از والدین یا سلب حضانت تلقی گردد؛ بلکه مصلحت عالیه طفل اقتضا می‌کند ساختار خانواده تا حد ممکن حفظ شده و دولت پیش از فروپاشی توان مراقبتی والدین، خدمات پشتیبان و فراگیر را در اختیار آنان بگذارد. بر این مبنا، حل چالش‌های موجود مستلزم اقدام هماهنگ در سه سطح تقنینی، قضایی و اجرایی است.

در سطح نخست، اصلاح تقنینی از طریق الحاق تبصره‌ای به ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی یا تصویب مقرره‌ای مستقل ضرورت دارد تا دادگاه‌ها مکلف شوند در تمامی دعاوی حضانت اطفال دارای معلولیت، پیش از صدور رأی، نیازهای درمانی، توان‌بخشی، ارتباطی و ثبات محیطی طفل را ارزیابی کنند. این ارزیابی باید بر پایه گزارش کارشناسی

خانوادگی و مشارکت واقعی و مؤثر کودکان دارای معلولیت در بستر جامعه خواهد بود.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- آذری، هاجر و اولادی قادیکلایی، اعظم، «مطالعه تطبیقی «حق مشارکت کودکان» در دعوای حضانت با تأکید بر کنوانسیون حقوق کودک»، *دو فصلنامه حقوق بشر*، دوره شانزدهم، شماره اول، ۱۴۰۰.

- آذری، هاجر و اولادی قادیکلایی، اعظم، «مطالعه تطبیقی نهاد ارزیابی حضانت: رویکردی علمی و بین‌رشته‌ای در دعوای حضانت»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره چهاردهم، شماره اول، ۱۴۰۲.

- ابن بابویه، محمد، *المفنع*، قم، بی‌نا، ۱۴۱۵.

- ابن جنید، اسکافی، *مجموعه فتاوی ابن الجنید*، گردآوری علی‌پناه اشتهااردی، قم، بی‌نا، ۱۴۱۶.

- ابن حمزه، محمد، *الوسیله الی نیل الفضیله*، قم، چاپ محمد حسون، ۱۴۰۸.

- ایزدی‌فرد، علی‌اکبر؛ ادبی‌فیروزجایی، رزاق؛ مرتاضی، احمد و زارعی، محمد مهدی، «درخواست اجرت بر حضانت از نگاه فقه اسلامی»، *مطالعات زن و خانواده*، دوره چهارم، شماره اول (پیاپی هفتم)، ۱۳۹۵.

- بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین، *اصباح الشیعه بمصباح الشریعه*، قم، چاپ ابراهیم بهادری، ۱۴۱۶.

- پورضیایی، کامیل و غفاری‌نیک، تارا، «آثار حقوقی و اجتماعی الحاق ایران به کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت از منظر حقوق داخلی»، *پژوهشنامه حقوق فارس*، دوره سوم، شماره ششم، ۱۳۹۹.

- پیرحیاتی، معصومه و روشن، محمد، «بررسی ادله اجتهادی اصل مصلحت در حضانت کودک بر مبنای فقه امامیه و حقوق ایران»، *خانواده پژوهی*، دوره نوزدهم، شماره اول، ۱۴۰۲.

- جعفری، داود، «بررسی جایگاه مصلحت کودک در دعوای حضانت در قوانین با تأکید بر رویه قضایی ایران»، *ماهنامه پایشهر*، دوره ششم، شماره هفتاد و یکم، ۱۴۰۳.

- خانلری بهنمیری، حسین، «تقابل حق و تکلیف حضانت با پذیرش اولویت مصلحت طفل از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران»، *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، دوره هجدهم، شماره پنجاه و هشتم، ۱۴۰۱.

- دبیرنیا، علیرضا و عابدینی، زهرا، «رویکرد حاکم بر حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت در اسناد بین‌المللی و نظام حقوقی ایران در عصر حاضر»، *مطالعات حقوقی - پژوهشی زنان و خانواده*، دوره یازدهم، شماره سوم، ۱۴۰۳.

- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم، اسلامی، ۱۴۱۷.

- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۸.

- مظاهری، معصومه و افقه، آلاسادات، «نقدی بر محدودیت قانونی حضانت مادر پس از فوت پدر در نظام حقوقی ایران»، *خانواده‌پژوهی*، دوره دوازدهم، شماره چهل‌وهفتم، ۱۳۹۵.

- موسوی، عاطفه، *حقوق اجتماعی معلولان در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی*، کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی، ایران، شیراز، ۱۳۹۶.

- نوراحمدی، انسیه، «حق تربیت کودکان دارای معلولیت، تزاخم حقوق و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت»، *فقه و حقوق خانواده*، دوره بیست‌وهفتم، شماره هفتادوهفتم، ۱۴۰۱.

- نوروزی، قدرت‌الله و عباسی، علی، «تحلیل تطبیقی کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت سازمان ملل با قانون حمایت از حقوق معلولان ایران»، *مجله علمی - پژوهشی حقوق پزشکی*، دوره هجدهم، شماره پنجاه‌ونهم، ۱۴۰۳.

- هاشمی، سیده فاطمه، «مطالعه تطبیقی حضانت در حقوق ایران و آمریکا با تأکید بر نظریه حضانت مشترک»، *دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی*، دوره یازدهم، شماره اول، ۱۴۰۳.

- یمرلی، صالح و منصوری، فیروز، «معیار مصلحت کودک تحت حضانت در حقوق ایران، مصر و فقه مذاهب اسلامی»، *راه تربیت*، دوره هشتم، شماره شانزدهم، ۱۴۰۰.

- یوسفیان، الهام، «تأملی بر قانون جامع حمایت از حقوق معلولان در پرتو مقررات کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت»، *پژوهش‌های حقوقی*، دوره هفتم، شماره سیزدهم، ۱۳۸۷.

- شیخ مفید، محمد بن محمد، *المُفْنِع*، قم، اسلامی، ۱۴۱۰.

- علامه حلی، حسن بن یوسف، *قواعد الاحکام*، قم، اسلامی، ۱۴۱۳.

- علی‌محمدی، طاهر و خاکساری، الهه، «حضانت کودکان از منظر فقه امامیه و قانون مدنی»، *فقه و مبانی حقوق اسلامی (مقالات و بررسی‌ها)*، دوره چهل‌ونهم، شماره اول، ۱۳۹۵.

- غنی‌زاده بافقی، مریم و غنی‌زاده بافقی، زهرا، «مؤلفه‌های حضانت در بستر مصالح عالیه کودک»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دوره بیست‌ویکم، شماره هشتادوچهارم، ۱۳۹۷.

- غنی‌زاده بافقی، مریم، «نسبت‌سنجی وضعیت کودکان دارای معلولیت با مصالح عالیه کودک در پرتو قوانین ایران و اسناد بین‌المللی»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره دهم، شماره دوم (پیاپی بیستم)، ۱۳۹۸.

- فصیح‌رامندی، منصوره، «تحلیل وضعیت حقوق فرهنگی کودکان دارای معلولیت براساس قوانین بین‌المللی»، *مجله مطالعات ناتوانی*، دوره یازدهم، شماره اول، ۱۴۰۰.

- کریمی، عباس و محسنی، الهه، «موانع اجرای حضانت در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق فرانسه»، *فقه و مبانی حقوق اسلامی (مقالات و بررسی‌ها)*، دوره چهل‌وهفتم، شماره دوم، ۱۳۹۳.

- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. نجف، چاپ عبدالحسین محمدعلی بقال، ۱۳۸۹.